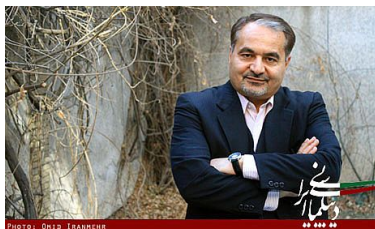




تاریخ انتشار: جمعه 4 بهمن 1392



سیدحسین موسویان در گفتگوی اختصاصی با دیپلماسی ایرانی

اصل مذاکره با امریکا در دوران احمدی نژاد شکل گرفت/تیم مذاکره کننده از خط قرمز نظام عبور نکرد

دولت های پیش از روحانی هم تعلیق غنی سازی بالای 5 درصد را پذیرفته بودند/احمدی نژاد در چهار سال دوم ریاست جمهوری از تمام پتانسیل و ظرفیت خود برای مذاکره و کاهش تنش میان ایران و امریکا استفاده کرد/در توافقنامه نهایی کسی نمی تواند قطعنامه هایی که از منظر حقوقی مسلط بر آن پی تی هستند را نادیده بگیرد/من معتقد به مذاکرات جامع با غرب و امریکاهستم

گفتگو از :

سارا معصومی



دیپلماسی ایرانی : بیش از 10 سال از آغاز مذاکرات هسته ای میان ایران و غرب می گذرد، پرونده ای که ابتدا به دلیل برخی پرسش های فنی و حقوقی به بحث برانگیزترین پرونده آژانس بین المللی انرژی اتمی تبدیل شده بود اندک اندک به پرونده ای سیاسی تغییر شکل داد که با انتقال از شورای حکام آژانس به شورای امنیت سازمان ملل ، بستر حضور بازیگران جدید را هم مهیا کرد. در بیست و چهارمین روز از ماه نوامبر سال 2013 ، سرانجام سندی میان ایران و 5+1 با نام برنامه اقدام مشترک امضا شد که در نخستین گام به دو طرف شش ماه فرصت مانور می دهد. در این بازده زمانی 6 ماهه که قید قابل تمدید را هم درون خود به پدک می کشد ایران برخی فعالیت های هسته ای خود را در قالب دوره ای اعتمادساز به حالت تعلیق در می آورد و در مقابل پاره ای از تحریم های غرب هم از میان برداشته می شود. پرونده هسته ای ایران در این یک دهه حضور کارشناسان و دیپلمات های بیشمار با دیدگاه های سیاسی متفاوت را تجربه کرده است. حسن روحانی که امروز جامه رئیس جمهور دولت یازدهم را بر تن دارد روزگاری در سال های 2003 تا 2005 میلادی در جایگاه دبیر شورای عالی امنیت ملی با سه کشور اروپایی در خصوص فراز و نشیب های این پرونده به گفتگوهای فراوان نشسته بود. مذاکراتی که به گفته **سید حسین موسویان مذاکره کننده ارشد هسته ای** سابق ایران به متنی بسیار شبیه به متن توافقنامه ژنو 3 رسیده بود اما در نهایت به دلیل برخی کارشکنی ها ره به جایی نبرد و به اغما رفت. سید حسین موسویان در نخستین گفتگوی رسانه ای خود پس از حضور در ایران با **دیپلماسی ایرانی** از نگاه کلی خود به سند برنامه اقدام مشترک ، دلایل به بن بست رسیدن مذاکرات در 1384 ، موانع پیش روی اجرای این سند ، گره رابطه میان ایران و امریکا و البته ایران و اعراب پرداخته است. **موسویان که هم اکنون در دانشگاه پرینستون به عنوان پژوهشگر فعالیت می کند در دولت هاشمی رفسنجانی سفیر ایران در آلمان و در دولت خاتمی معاون دبیر شورای عالی امنیت ملی (حسن روحانی) و عضو هیئت مذاکرات هسته ای ایران بود. آخرین کتاب او، «بحران هسته ای ایران: یک خاطره»، توسط بنیاد صلح بین المللی «کارنگی» منتشر شده است.** متن گفتگوی تفصیلی دیپلماسی ایرانی با وی به شرح زیر است :

ارزیابی شما از امضای سند برنامه اقدام مشترک که میان ایران و 5+1 پس از سالها فراز و نشیب در مذاکرات انجام گرفت ؛ چیست؟

در نگاهی واقع بینانه به این توافقنامه باید بگویم که این توافقنامه نه مطلوب و ایده آل مذاکره کنندگان ایرانی است و نه مطلوب و ایده آل مذاکره کنندگان 5+1. هیچ کدام از طرفین با امضای این توافقنامه به خواسته های حداکثری خود

نرسیده اند. اما با توجه به شرایط یا همان وضعیت پرونده هسته ای به نظر من اکتساب دستاوردهایی بیش از این نه برای طرف ایرانی و نه برای 5+1 مقدور و ممکن نبود. مهم ترین چالش و اختلاف نظری که در خصوص توافقنامه وجود دارد در حقیقت پاسخ به این پرسش است که آیا غنی سازی ایران به رسمیت شناخته شده است یا خیر؟ جان کری وزیر امور خارجه ایالات متحده در یک مصاحبه اعلام کرد که ما این حق را به رسمیت نشناخته ایم اما طرف ایرانی تاکید می کند که این حق به رسمیت شناخته شده است. منتقدان این توافقنامه در داخل و خارج از ایران بخصوص آمریکا هم بر روی این اختلاف نظر مانور می دهند. به نظر من برای درک مساله غنی سازی اورانیوم در ایران باید به سابقه 40 ساله سیاست آمریکا در قبال غنی سازی دقت کنیم. آمریکا پس از تصویب معاهده ان پی تی در اواخر دهه 60 و اجرایی شدن آن در ابتدای دهه 70 تا به امروز به شکل رسمی، غنی سازی در هیچ کشوری را به رسمیت نشناخته است. این بدان معنا است که تعبیر *officially recognizing the enrichment* هیچ گاه در خصوص هیچ کشوری از سوی آمریکا صورت نگرفته است. آمریکا نه به این حق برای آلمانی ها، ژاپنی ها، هلند، برزیل و نه در مورد آرژانتین رسمیت بخشید. پروسه غنی سازی در تمام کشورهای که پس از معاهده ان پی تی به این فناوری دست یافته اند، از سوی آمریکا هیچ گاه به رسمیت شناخته نشده است. آمریکایی ها می دانند که غنی سازی مخالف قوانین ان پی تی نیست و به این واقعیت حتی اگر آن را به زبان هم نیاورند، اعتقاد دارند.

این توافقنامه نه مطلوب و ایده آل مذاکره کنندگان ایرانی است و نه مطلوب و ایده آل مذاکره کنندگان 5+1. هیچ کدام از طرفین با امضای این توافقنامه به خواسته های حداکثری خود نرسیده اند

دومین مساله این است که آمریکایی اعتقاد دارند اگر حق غنی سازی ایران را به رسمیت بشناسند، رقابتی بین المللی بر سر غنی سازی در سطح جهانی شکل می گیرد که خطر و تهدید اشاعه تسلیحات هسته ای را گسترش می دهد. بنابراین آمریکایی ها در برابر تمام کشورها سیاست دوگانه ای را اتخاذ کردند دال بر اینکه غنی سازی در کشورهای که به آنها اعتماد دارند مانند آلمان و ژاپن را به شکل ضمنی و عملی می پذیرند. متأسفانه این مساله در داخل کشور به شکل صحیح درک نشده است. حقیقت این است که عدم به رسمیت شناختن حق

غنی سازی از جانب آمریکا تنها در خصوص ایران اعمال نمی شود و سیاست کلی و 40 ساله آمریکا است. آنچه که در توافقنامه ژنو موسوم به برنامه اقدام مشترک رخ داده هم دقیقاً انعکاسی از همین سیاست آمریکا است و به گمان من آنچه که در توافقنامه نهایی میان ایران و 5+1 در خصوص غنی سازی اورانیوم ممکن است رخ دهد هم بیش از این نخواهد بود. در این توافقنامه و احتمالاً توافقنامه نهایی هم آمریکا در عمل و نه به اذعان رسمی و شفاهی، غنی سازی در خاک ایران را پذیرفته و خواهد پذیرفت. زمانی که آمریکا این حق را برای متحدان خود مانند آلمان و ژاپن به رسمیت نشناخته است ما چگونه انتظار داریم که این حق را برای ما به رسمیت بشناسند؟ البته که ایران نیازی به به رسمیت شناختن شدن حق غنی سازی خود از سوی آمریکا یا سایر کشورها ندارد. بر اساس معاهده ان پی تی، حق غنی سازی ایران قانونی است اما در ده سال گذشته علت مشاجره ما با 5+1 اصرار آنها بر این نکته بوده که ایران نباید در عمل غنی سازی اورانیوم را انجام دهد چرا که ما به ایران به عنوان کشوری که بتواند از این حق خود استفاده کند، اعتماد نداریم. امروز 5+1 پذیرفته است که ایران می تواند در عمل غنی سازی اورانیوم را در قبال اقدام های اعتماد سازی مانند شفافیت سازی، افزایش بازرسی ها و اعمال برخی محدودیت ها در درصد آن مانند ممنوعیت غنی سازی بیش از 5 درصد در خاک کشور خود انجام دهد.

اگر ما نیازی به رسمیت شناخته شدن حق خود نداریم چرا تیم مذاکره کننده ایران تا این اندازه بر حصول این حق در برنامه اقدام مشترک اصرار داشته و به نوعی بر روی آن مانور می دهد؟

به نظر من باید تفکیکی در این حوزه انجام شود. نخستین نکته ای که باید مدنظر داشت این است که غنی سازی براساس ان پی تی قانونی است. دومین نکته هم این است که 14 کشور به استثنای 5 کشوری که قدرت هسته ای داشته و عضو ان پی تی هم هستند، یا به صنعت غنی سازی دست یافته و یا در حال اکتساب این فناوری هستند. توافقی که ایران در نهایت با قدرت های بزرگ جامعه جهانی خواهد داشت هم به این شکل خواهد بود که قدرت های بزرگ، غنی سازی را در عمل در ایران خواهند پذیرفت اما این مساله را به شکل رسمی اعلام نخواهند کرد.

شما در فاصله سالهای 2003 تا 2005 عضو تیم مذاکره کننده هسته ای ایران به ریاست آقای حسن روحانی بودید. در آن زمان ایران بسیاری از اقدام های داوطلبانه از جمله تعلیق غنی سازی و امضای پروتکل الحاقی را پذیرفت و به تعبیر برخی منتقدان حتی از برخی مواضع خود کوتاه هم آمد. با اینهمه در نهایت مذاکرات به شکست و ارجاع پرونده به شورای امنیت و تشدید تحریم ها در سالهای آتی منتهی شد. دلایل این شکست چه بود؟

در آن مقطع زمانی و دور از مذاکرات هر دو طرف کوتاه آمدند. ایران امضای داوطلبانه پروتکل الحاقی را پذیرفت، برخی فعالیت های هسته ای خود را به حالت تعلیق در آورد و طرف مقابل هم انجام اقدام های زیر را پذیرفت:

- عدم ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت
- عدم تصویب تحریم
- ورود به حوزه همکاری های جامع استراتژیک با ایران
- پذیرش حق ایران برای برخورداری از نیروگاه های هسته ای
- پذیرش تامین سوخت برای ایران که به معنای شکسته شدن قفل های 30 سال گذشته بود
- پذیرش برخورداری ایران از تکنولوژی صلح آمیز هسته ای در حوزه های پزشکی، کشاورزی و ..
- پذیرش توسعه همکاری های ایران - اروپا در ابعاد سیاسی - اقتصادی - امنیتی. بر اساس این بند حتی ایران و اروپا بر سر مبارزه مشترک با القاعده و منافقین با هم به توافق رسیدند. در توافقنامه آن زمان ما با سه کشور اروپایی قید شده بود که طرفین همکاری های گسترده در حوزه های هسته ای، امنیتی، سیاسی و اقتصادی با یکدیگر خواهند داشت. برای درک بیشتر معنای سیاسی این بند می توانید دوره ای که اروپا پس از شکست مذاکرات هسته ای با ایران نام منافقین را از لیست گروه های حامی تروریست خط زد را با دوره ای که در جریان توافق با ایران بنای مبارزه با این گروه به عنوان تروریسم را در دستور کار قرار داد، مقایسه کنید.

بنابراین می بینید که اروپا در آن بازه زمانی برای نیل به توافق با ایران امتیازهای بسیاری را واگذار کرده و یا به زبان ساده تر کوتاه آمد. با این اوصاف این تعبیر که در آن دور از مذاکرات تنها ایران بود که از مواضع خود کوتاه آمد، منصفانه نیست. از ابتدای بحث مذاکرات هسته ای ایران با اروپا هم این کشورها نمی توانستند با پذیرش برخورداری ایران از نیروگاه هسته ای کنار بیایند که بازتاب این مخالفت را هم در عدم تکمیل نیروگاه هسته ای ایران توسط آلمان به چشم دیدیم. با اینهمه در آن دور از مذاکرات اروپایی ها با این مساله کنار آمده و پذیرفتند که تمام نیازهای هسته ای ایران را تامین کنند. به عنوان نمونه تا پیش از آن مذاکرات، سوخت هسته ای در اختیار ایران قرار نمی گرفت اما پس از آن با این مساله هم ظاهراً مشکلی نداشتند. اروپایی ها در آن مذاکرات موافقت خود را با الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی اعلام کردند و همچنین مقرر شد که قراردادهای تجاری با ایران هم امضا شود. بنابراین دستاوردهای ایران در این خصوص اندک نبود اما نقطه اختلاف در مورد غنی سازی بود و نه راجع به سایر موارد صلح آمیز تکنولوژی هسته ای. در آن دور از مذاکرات با تمام فعالیت های صلح آمیز هسته ای ایران موافقت شد و تنها مساله غربی ها این بود که ما سوخت مورد نیاز ایران را تامین می کنیم و در مقابل ایران هم نیازی به غنی سازی نخواهد داشت. حرف طرف مقابل در آن سالها این بود که شما ابتدا غنی سازی را معلق کنید تا در روند مذاکرات اطمینانی حاصل شود مبنی بر اینکه در آینده ایران به سمت ساخت سلاح هسته ای نخواهد رفت. مشکل اصلی غنی سازی هم موضع امریکایی ها بود و نه اروپایی ها. امریکا در آن مذاکرات به دنبال غنی سازی صفر در ایران بود و این در حالی بود که اکثر اروپایی ها آماده بودند غنی سازی محدود با کنترل ویژه را در ایران بپذیرند. همین مساله به شکست مذاکرات در 1384 منتهی شد. متأسفانه در داخل کشور در خصوص ابعاد مثبت مذاکرات ایران با سه کشور اروپایی ها و امتیازهای اقتصادی و تجاری که اروپایی ها به ایران می دادند، غفلت شده است. در سالهای ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد هم تنها مساله ای که منجر به شکست مذاکرات شد بحث غنی سازی بود. در این 8 سال 1+5 که جایگزین سه کشور اروپایی شده بود با سایر فعالیت های هسته ای ایران مشکلی نداشت اما نقطه اختلاف غنی سازی اورانیوم بود.

با این اوصاف چرا این بار مذاکرات هسته ای به نتیجه رسید؟

امریکا در آن مذاکرات به دنبال غنی

سازی صفر در ایران بود و این در حالی بود که اکثر اروپایی ها آماده بودند غنی سازی محدود با کنترل ویژه را در ایران بپذیرند. همین مساله به شکست مذاکرات در 1384 منتهی شد

علت موفقیت این بار مذاکرات ایران با 5+1 در تغییر موضع ایالات متحده نهفته است. موضع آمریکا از غنی سازی صفر به ایران بدون بمب هسته ای تغییر پیدا کرده است. این دو مساله با هم تفاوت های بسیاری دارد چرا که ایران هیچ گونه مشکلی در رعایت خط قرمز بمب هسته ای ندارد. باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده تاکنون بارها اعلام کرده که دستیابی ایران به بمب هسته ای خط قرمز ما است. پیش از اوباما هم مقام معظم رهبری تاکید کرده بودند که نه تنها تسلیحات هسته ای خط

قرمز ایران است بلکه هرگونه سلاح کشتار جمعی خط قرمز ما است. بنابراین رهبری ایران پیش از سیاستمداران غربی خط قرمز را برای کشور تعیین کرده بودند. اما نحوه حصول اطمینان غرب از اینکه ایران به سمت بمب نخواهد رفت به مذاکرات بستگی دارد. در این دور از مذاکرات امریکایی ها پذیرفته اند که با غنی سازی در ایران -هرچند در ابتدای کار به دلیل نبود اطمینان محدود خواهد بود - مشکلی نداشته باشند. البته که اطمینانی که میان آمریکا و المان است میان آمریکا و ایران وجود ندارد و به همین دلیل در ابتدای کار احتمالاً روند غنی سازی در ایران با محدودیت هایی روبه رو خواهد بود. اندک اندک همگام و همراه با توسعه روابط، محدودیت ها در امر غنی سازی هم برداشته خواهد شد.

بنابراین دولت جدید با گرفتن پذیرش غنی سازی در خاک ایران از 5+1 حتی به همین میزان 5 درصد از اصلی ترین مانع پیش روی مذاکرات پیشین عبور کرده است.

بله. فراموش نکنید که اصول طرحی که ما در ماه مارس سال 2005 به اروپایی ها دادیم با اصول طرحی که در نوامبر 2013 در ژنو بر روی میز قرار دادیم یکی است. اصولی که در برنامه اقدام مشترک پذیرفته ایم از این قرار است:

- موافقت با بازرسی های آژانس
- انجام غنی سازی تا 5 درصد و نه بیشتر
- عدم ذخیره سازی بیش از نیاز مواد
- عدم اقدام به بازآوری مواد

این اصول و نه جزئیات دو توافقنامه با هم تطابق دارد. اصول پیشنهاد آخر ایران در ژنو با اصول توافقنامه در مارس 2005 برابری می کرد و البته که مورد تایید مقام های عالی رتبه وقت نظام هم بود. اما در 2005 به دلیل موضع آمریکا در خصوص غنی سازی توافقی انجام نشد اما در 2013 به دلیل تغییر همین موضع بود که توافق حاصل شد.

اجرای برنامه اقدام مشترک رسماً آغاز شده است. با اینهمه موجی از مخالفت ها با این توافقنامه هم در داخل ایران و هم در کنگره آمریکا جریان دارد. چه مسائلی ادامه حیات این توافقنامه را تهدید می کند؟

- در جبهه مقابل 4 تهدید وجود دارد:
- کنگره آمریکا
- فشار جبهه ای از اعراب
- فشار لابی صهیونیستی
- بسیج نیروهای ضدانقلاب به سرکردگی منافقین منافقین

این چهار مخالف 5 هدف را دنبال می کنند: 1. شکست مذاکرات مستقیم میان ایران و آمریکا. 2. شکست مذاکرات هسته ای 3. بازبرقراری تحریم هایی که در این 6 ماه قرار است لغو شوند. 4. تصویب تحریم های جدید از پاییز سال آینده میلادی 5. قرار دادن آمریکا در مسیر حمله نظامی به ایران. با این اوصاف باید گفت که این چهار جبهه به دنبال تقابل تمام عیار با ایران هستند. البته باید اذعان کرد که ما در داخل کشور هم در خصوص توافقنامه ژنو با اما و اگرهایی از سوی منتقدان روبه رو هستیم. در داخل ایران طیف قابل توجهی توافقنامه ژنو را قبول ندارند و توافقنامه نهایی هم در صورت شکل گیری چیزی شبیه همین برنامه اقدام مشترک خواهد بود و بی شک چندان متفاوت نیست. این بدان معنا است که 5+1 در عمل با غنی سازی اورانیوم در ایران کنار خواهد آمد و در مقابل آن به بازرسی های گسترده از

تاسیسات هسته ای ایران دست پیدا خواهد کرد و البته راهکارهایی را هم برای انجام اقدام های اعتماد ساز در این خصوص که ایران در آینده هیچ گاه به سمت بمب هسته ای نخواهد رفت ، در نظر خواهند گرفت. باید اذعان کرد که لیست این اقدامات بلند و بالا خواهد بود و محدودیت هایی که ایجاد خواهد شد محدودیت هایی مغایر با ان پی تی خواهد بود. بر همین اساس جناحی در داخل در این خصوص بحث خواهند کرد که این امتیازها حقوق ما بر اساس ان پی تی است و چرا ما باید از حقوق اصلی خود در این مذاکرات عقب نشینی کنیم؟ بنابراین ما در طول این شش ماه با انتقادهای داخلی فراوانی روبه رو خواهیم بود و اگر این پروسه به نتیجه رسیده و وارد فاز اجرایی توافقی نامه نهایی هم شویم باز با همین موج از انتقادات باید دست و پنجه نرم کنیم.

و پاسخ شما به منتقدان داخلی چیست؟ چرا ایران باید به اقدام هایی فراتر از ان پی تی تن دهد؟

پاسخ به این پرسش در این حقیقت نهفته است که مصوبات شورای امنیت بالاتر از ان پی تی هستند. در تحلیلی واقع بینانه و بدون اغراض سیاسی باید تمام واقعیت های موجود را به مردم بگوئیم. ایران معاهده منع تکثیر تسلیحات هسته ای موسوم به ان پی تی را امضا کرده و با استناد به این معاهده ما می توانیم غنی سازی 100 درصدی هم داشته باشیم، می توانیم پروسه بازفرآوری و تاسیسات آب سنگین هم داشته باشیم. با اینهمه طبق مقررات ، استانداردها و نرم های موجود بین المللی ، قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل مسلط ، بالاتر و برتر از ان پی تی هستند . در این قطعنامه ها بر تعلیق نامحدود غنی سازی در ایران ، اجرای پروتکل الحاقی ، اجرای ترتیبات فرعی 3+1 ، بازرسی های فراتر از پروتکل الحاقی یا بازرسی های نامحدود تاکید شده است. بنابراین مذاکره کننده ایرانی مابین دو پدیده در حال مانور است . تنها ان پی تی نیست که مذاکره کنندگان ایرانی باید به آن توجه داشته باشند بلکه قطعنامه ای سازمان ملل هم واقعیتی است که باید مدنظر قرار گیرند. طبق منشور سازمان ملل اعضای این نهاد بین المللی متعهد به اجرای مصوبات این سازمان هستند. ایران عضو سازمان ملل است و متعهد شده است که قطعنامه های شورای امنیت را اجرا کند. البته اعضای مانند رژیم صهیونیستی هستند که سالهاست هیچ کدام از قطعنامه های شورای امنیت در خصوص فلسطین را اجرا نمی کنند. ایران هم تاکنون قطعنامه های شورای امنیت را اجرا نکرده است اما در توافقی نامه نهایی کسی نمی تواند قطعنامه هایی که از منظر حقوقی مسلط بر ان پی تی هستند را نادیده بگیرد. بنابراین در نگاهی واقع بینانه راه حل نهایی ایرانی مابین این دو پدیده شکل خواهد گرفت . ایران به درستی ادعا می کند که حقوقی که بر اساس ان پی تی به اعضا داده شده حق این کشور است اما طرف مقابل هم اعلام می کند که قطعنامه های شورای امنیت لازم الاجرا بوده و بالاتر از ان پی تی است . در این فضا اگر هر دو طرف بخواهند اندکی انعطاف از خود نشان دهند 5+1 باید اندکی از قطعنامه های شورای امنیت کوتاه بیایند و ایران هم باید اندکی فراتر از ان پی تی را بپذیرد . ایران در حال حاضر هم با متوقف کردن غنی سازی بالای 5 درصد در حقیقت اقدامی فراتر از ان پی تی را پذیرفته است . در دوران آقایان خاتمی و احمدی نژاد هم ایران توقف غنی سازی بالای 5 درصد را پذیرفته بود. به زبان دیگر مذاکره کنندگان ایرانی از آقای علی لاریجانی تا سعید جلیلی و جواد ظریف هم این توقف را پذیرفته بودند. این سیاست یک سیاست واحد و در حقیقت سیاست نظام است چرا که ایران به غنی سازی بیش از 5 درصد نیازی ندارد. ایران اگر به دنبال تامین سوخت نیروگاه بوشهر است که زیر 5 درصد است . در یک مقطعی به ایران میله سوخت داده نشد پس ایران غنی سازی خود را تا 20 درصد افزایش داده و پس از تامین میله سوخت دیگر به این میزان از غنی سازی نیازی ندارد. آقای صالحی نخستین کسی بود که رسماً در فوریه 2010 در مصاحبه ای با الجزیره تاکید کرد که اگر میله های سوخت مورد نیاز ایران تامین شود ، غنی سازی بالای 5 درصد متوقف خواهد شد. احمدی نژاد هم در سفر 2011 خود به نیویورک همین موضع گیری را تکرار کرد. با این سابقه تاریخی می بینید که ایران این مساله را داوطلبانه در تمام دوره ها پذیرفته است و البته که امتیازی است که فراتر از ان پی تی داده شده است . بنابراین راه حل نهایی باید مابین ان پی تی و مصوبات شورای امنیت سازمان ملل باشد.

شما دلیل به ثمر نشستن این دور از مذاکرات میان ایران و 5+1 را تغییر موضع ایالات متحده می دانید. چه مسائلی به این تغییر موضع منجر شد؟

امریکا و غرب گمان می کردند که با ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت و اعمال تحریم های رنگارنگ ایران کوتاه خواهد آمد. تمام مذاکره کنندگان ایرانی در سالهای 82 تا 84 بلااستثنا از شخص آقای حسن روحانی که در آن

روزها عالی رتبه ترین مقام مذاکره کننده بود تا من که دون پایه ترین آنها بودم به کرات در خصوص خط قرمز ایران تذکر داده و تاکید کردیم که اگر پرونده به شورای امنیت ارجاع داده شود ، تشدید تحریم ها صورت بگیرد و یا حتی فراتر از همه اینها به سمت گزینه نظامی هم حرکت کنید خط قرمز جمهوری اسلامی ایران که حق غنی سازی در خاک خود است تغییری نخواهد کرد. البته که در تمام آن سالها غربی ها این اصرار ایران را نوعی بلوف می دانستند . در نهایت هم ایران غنی سازی اورانیوم را از سر گرفته و تشدید تحریم ها هم صورت گرفت . در این سالها ایران تحت ظالمانه ترین تحریم ها صورت گرفت . به گمان من در حال حاضر هیچ کشوری در چارچوب قطعنامه های سازمان ملل و تحریم های یک جانبه پیش از ایران متضرر نشده است . حتی تحریم هایی که علیه ایران صورت گرفته از تحریم های کره شمالی هم بیشتر است این در حالی ست که کره شمالی از ان پی تی خارج شده و بمب هسته ای هم دارد اما ایران هم عضو ان پی تی است و بمب هسته ای هم نساخته است. با گذر زمان 5+1 متوجه شد که با تشدید انواع تحریم های یک و چندجانبه ایران همچنین از غنی سازی دست برنمی دارد و حتی در حال توسعه برنامه هسته ای خود است . تعداد سانتریفیوژهای ایران از 3 هزار مورد پیش از تشدید تحریم ها به 11 هزار مورد پس از این تشدید رسید. غنی سازی ایران پیش از تحریم 5 درصد و پس از تحریم به 20 درصد رسیده بود. نوع سانتریفیوژها از یک یا دو نوع به چندین مدل مختلف ارتقا پیدا کرد . امروز 5+1 به این باور رسیده است که باید غنی سازی در خاک ایران را بپذیرد . البته که غربی ها در این چندماه آغاز به کار دولت یازدهم و در دولت آقای روحانی نیست که به این باور رسیده است بلکه در زمان رئیس جمهور پیشین آقای احمدی نژاد به این باور رسیده بودند. نخستین بار در دسامبر 2010 هیلاری کلینتون در مصاحبه ای با بی بی سی فارسی عنوان کرد که اگر ایران به تعهدات خود پایبند باشد ما این غنی سازی را می پذیریم .

اگر آنطور که شما می گوئید غرب در دولت گذشته هم به این نتیجه رسیده بود که باید غنی سازی در خاک ایران را بپذیرفت ، چرا ما در جریان مذاکرات هسته ای متعدد در دولت های نهم و دهم شاهد به امضا رسیدن سندی مشابه برنامه اقدام مشترک نبودیم؟

فضای روابط ایران و جهان غرب در دوران احمدی نژاد به اندازه ای متشنج بود که امکان هیچ گونه معامله ای وجود نداشت . در دومین دور از ریاست جمهوری باراک اوباما حضور جان کری در جامه وزیر امور خارجه و چاک هیگل در قامت وزیر دفاع ورق را به سود دیپلماسی بازگرداند. در تاریخ 34 ساله روابط ایران و آمریکا ما هیچ گاه شاهد شکل گیری چنین مثلثی در کاخ سفید نبوده ایم که تمام اصلاص ان در این سطح معتقد به تعامل و بهبود رابطه با ایران باشند. بنابراین این یک پدیده کمک کننده بود. دومین مساله انتخابات ایران بود که فضای منفی علیه ایران در سطح بین الملل را تغییر داد. با عملیات مغرضانه بویژه صهیونیست ها فضای سیاست خارجی ایران تحت الشعاع مسائلی نظیر زیر سوال بردن هولوکاست و بیان این جملات که اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود، قرار گرفته بود. اسرائیلی ها عمدا با تاکید بیش از اندازه بر این مساله قصد داشتند امکان هرگونه تعامل با ایران را مسدود کنند. البته که شعارهای افراط گونه دیگر هم داده می شد که بهانه ای درخور به دست اسرائیلی ها می داد. انتخابات ایران دومین عاملی بود که فضا را تغییر داد. ترکیب اقایان ظریف ، روحانی ، شمخانی و صالحی که تصمیم گیرنده های اصلی در برنامه هسته ای ایران پس از رهبری هستند نگاه مثبت جهان را به سمت خود جلب کرده اند. بنابراین در خصوص اصل پذیرش مساله غنی سازی در خاک ایران ؛ 5+1 در دوران احمدی نژاد به این باور رسیده بود که باید با این امر کنار بیاید اما به دنبال زمان و فرصتی برای معامله بودند که زمینه این معامله با انتخابات آمریکا و انتخابات ایران فراهم شد.

شما در بخشی از صحبت های خود تاکید داشتید که ایران در فاصله سالهای 2003 تا 2005 در مذاکره با غرب بر سر پرونده هسته ای تنها به توافق های هسته ای دست نیافته بلکه دایره همکاری های دو طرف در سایر حوزه های امنیتی و سیاسی هم بسیار گسترده شده بود. چرا در این دور از مذاکرات ایران تاکید دارد که بر سر میز مذاکره تنها پرونده هسته ای روی میز قرار دارد و از همکاری های گسترده در سایر حوزه ها خبری نیست؟

تفاوت در این است که ایران در آن مقطع زمانی تنها با اروپا مذاکره می کرد و از آمریکا در این مذاکرات خبری نبود. ایران با تمام کشورهای اروپایی در سطح سفیر رابطه داشت. آمریکا در آن مقطع حضور نداشت بنابراین ایران به راحتی می توانست با اروپایی ها در خصوص همکاری های اقتصادی ، تجاری ، سیاسی و امنیتی، نظامی و مبارزه با تروریست و

مواد مخدر وارد تعامل شود. پس از آنکه EU3 به 5+1 تبدیل شد ، آمریکا هم وارد میدان شد. در این 34 سال ایران و آمریکا هیچ گونه رابطه اقتصادی، سیاسی ، امنیتی و تکنولوژیکی با هم نداشته اند. بنابراین ایران و آمریکا نمی توانستند در قالب مذاکرات هسته ای در خصوص تمام ابعاد مورد اختلاف یا مورد توافق صحبت کنند. ایران با 5 کشور عضو از 6 کشور رابطه دارد اما با آمریکا هیچ گونه رابطه ای ندارد.

در سایه دولت یازدهم ما شاهد آب شدن یخ حاکم بر روابط ایران و آمریکا در برخی زمینه ها بودیم. اگر تا یک سال پیش دو وزیر امور خارجه تنها چند دقیقه با هم صحبت می کردند به بمب خبری تبدیل می شد اما امروز می بینیم که در حاشیه مذاکرات هسته ای دو طرف ساعت ها مذاکرات دوجانبه را دنبال می کنند. چه دورنمایی برای این رابطه سراسر بی اعتمادی پیش بینی می کنید؟

من این نکته را قبول دارم که مذاکرات مستقیم میان ایران و آمریکا در دوران آقای روحانی به بالاترین سطح خود در تاریخ روابط سیاسی دو کشور رسیده است. مذاکرات میان وزرای خارجه و مذاکره تلفنی میان دو رئیس جمهور برای نخستین بار در این دولت اتفاق افتاد. اما اصل این پدیده در دوران آقای احمدی نژاد شکل گرفت. نخستین ملاقات دوجانبه میان سفرای ایران و آمریکا در بغداد صورت گرفت و سوزه هم پرونده عراق و مشکلات این کشور بود. دومین مذاکرات عالی در سطح آقای سعید جلیلی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی و بیلیم برنز نگر سوم وزارت خارجه آمریکا در آن مقطع صورت گرفت. در آن زمان ایران در سطح دبیر شورای عالی امنیت ملی با آمریکایی ها وارد مذاکره مستقیم شد. این واقعیت های تاریخی را نمی توان فراموش کرد. در قضاوتی منصفانه باید بگویم که آقای احمدی نژاد در چهار سال دوم ریاست جمهوری خود از تمام پتانسیل و ظرفیت خود برای مذاکره و کاهش تنش میان ایران و آمریکا استفاده کرد.

با وجود تمام موضع گیری های ضدآمریکایی که در دو دولت فوق شاهد شدت گرفتن آنها هم بودیم؟

اصول پیشنهاد آخر ایران در ژنو با اصول توافقنامه در مارس 2005 برابری می کرد و البته که مورد تأیید مقام های عالی رتبه وقت نظام هم بود. اما در 2005 به دلیل موضع آمریکا در خصوص غنی سازی توافقی انجام نشد اما در 2013 به دلیل تغییر همین موضع بود که توافق حاصل شد

شاید استراتژی وی این بود که در شعار موضع گیری های محکمی داشته باشد و در عمل منعطف باشد. الحق و الانصاف وی با تمام ظرفیت رفت تا با آمریکا وارد مذاکره شده و مساله هسته ای را با این کشور حل و فصل کند. در این بازه زمانی بود که در سطح دبیر شورای عالی امنیت ملی مذاکره مستقیم با آمریکا صورت گرفت. سطح سیاسی دبیر شورای عالی امنیت ملی کمتر از وزیر امور خارجه نیست. اتفاقی که در دولت یازدهم رخ داد از جانب طرف آمریکایی بود که سطح از نفر سوم وزارت امور خارجه

آمریکا به نفر اول و شخص وزیر امور خارجه این کشور رسید. در طرف ایرانی در هر دو دولت در سطح مساوی مذاکره شد . سطح سیاسی آقایان جلیلی در دولت دهم و آقای ظریف در دولت یازدهم برابر بود. فضای بین المللی به اندازه ای منفی بود که اجازه تحقق برنامه های عملیاتی آقای احمدی نژاد را نمی داد. وی بارها و بارها اعلام کرد که حاضر است بدون پیش شرط با آمریکا مذاکره مستقیم داشته باشد. حالا اگر تلفن آقای روحانی و اوپاما مقداری مورد سوال قرار گرفته است اما پیش از این هم آقای احمدی نژاد بارها تأکید کرده بود که شخصا حاضر است با اوپاما وارد مذاکره شود. این موضع گیری آقای احمدی نژاد فراتر از تلفن میان دو رئیس جمهور در دولت یازدهم بود. آقای روحانی محترمانه از زیر مذاکره مستقیم با اوپاما شانه خالی کرد اما احمدی نژاد خواهان مذاکره مستقیم بود. مشکل از جانب طرف آمریکایی بود که آمادگی مذاکره را نداشت . فراموش نکنید که در عید سال جاری مقام معظم رهبری در مشهد در سخنرانی عمومی اعلام کردند که من با وجود اینکه اعتمادی به آمریکایی ها نداشته و خوش بین به نتیجه مذاکرات نیستم اما اگر دولت معتقد به مذاکره مستقیم است می تواند این کار را انجام دهد. بنابراین این اجازه ای بود که مقام معظم رهبری به دولت پیشین هم داده بود و در این خصوص تفاوتی میان دو دولت وجود نداشته و ندارد .

آیا دغدغه های مشترک منطقه ای و فرامنطقه ای می تواند به کاهش تنش میان تهران – واشنگتن و گسترش همکاری های این دو کشور منتهی شود؟

من از 4 سال پیش که کار پژوهشی در دانشگاه پرینستون و در صدها مقاله هم که در رسانه های پرتیراژ امریکایی منتشر کرده ام به صراحت دیدگاه های سیاسی خود را منتقل کرده ام. من معتقد به دو مذاکره موازی هستیم. یک مذاکره میان ایران و 1+5 پیرامون مساله هسته ای و یک مذاکره مستقیم میان ایران و آمریکا در خصوص کلیه مسائل مورد نگرانی دو طرف. من معتقد به مذاکرات جامع هستیم. ما در عراق شاهد بی ثباتی هستیم و البته که ثبات این کشور از مسائل الویت دار امنیت ملی ایران است. چه بخواهیم و چه نخواهیم ، چه دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم ایران و آمریکا در عراق از یک دولت حمایت می کنند. ایران و آمریکا موثرترین قدرت های منطقه ای و جهانی در عراق هستند و به همین دلیل بود که در یک مقطع اجازه دیدار سفرای دو کشور در بغداد داده شد. دقیقا همین مساله در افغانستان هم مصداق دارد. علیرغم تمام اختلاف ها ، ایران و آمریکا از یک دولت در کابل حمایت می کنند. متحدین آمریکا در منطقه علیه دولت های فعلی در افغانستان و عراق اقدام کرده اند. این متحدین آمریکا بودند که از طالبان و القاعده در هر دو کشور حمایت کرده اند و این در حالی بود که ایران و آمریکا از نوری مالکی در عراق و حامد کرزی در افغانستان حمایت کردند. این دو قدرت های برتر منطقه ای و فرامنطقه ای در افغانستان هم هستند. این مسائل واقعیت های غیرقابل کتمان است. ثبات افغانستان به ثبات ایران مربوط می شود. در بحران سوریه هم ایران و آمریکا نقش عمده را بازی می کنند. ثبات و امنیت خلیج فارس مساله ای است که باید بین ایران و کشورهای خلیج فارس حل و فصل شود. آمریکا هم 5 هزار مایل از اینجا دور است و باید نیروهای نظامی خود را از منطقه خارج کند. به هرحال آمریکا چندین دهه است که در خلیج فارس حضور دارد و پایگاه های نظامی این کشور اطراف ما را گرفته است . بنابراین ثبات و امنیت در خلیج فارس و خروج نیروهای امریکایی از این منطقه و واگذاری تامین امنیت به کشورهای حاشیه خلیج فارس مساله بسیار استراتژیک و کلیدی سیاست خارجی ایران است .

ایران باید با کشورهای همسایه و شورای همکاری خلیج فارس وارد فاز مذاکره و همکاری شود. من معتقدم که یک سیستم همکاری های منطقه ای باید میان ایران و عراق و شورای همکاری خلیج فارس شکل بگیرد و اعتقاد دارم که آمریکا باید با ترک خلیج فارس تامین امنیت این منطقه را به کشورهای منطقه واگذار کند. البته که این روند ، پروسه ای تدریجی است و به زمان احتیاج دارد و بدون مذاکره مستقیم ایران و آمریکا صورت نخواهد گرفت. آمریکا و ایران هر دو هم را به حمایت از تروریسم متهم می کنند. ایران اعتقاد دارد که آمریکا از منافقین حمایت می کند و البته که منافقین در کنگره آمریکا رفت و آمد دارند و ایران حق دارد آمریکا را به دلیل این حمایت سرزنش کند. این موضوع ، دغدغه مشترک هر دو طرف است. ایران و آمریکا باید وارد مذاکرات جامعی شوند که کلیه دغدغه های دو طرف مورد بحث و بررسی قرار گیرد . این مذاکره قطعا با مخالفت جبهه ای از اعراب روبه رو خواهد شد و با تمام قدرت تلاش می کند مانع از هرگونه مذاکره میان دو طرف شود.

ایران باید با کشورهای همسایه و شورای همکاری خلیج فارس وارد فاز مذاکره و همکاری شود. من معتقدم که یک سیستم همکاری های منطقه ای باید میان ایران و عراق و شورای همکاری خلیج فارس شکل بگیرد و اعتقاد دارم که آمریکا باید با ترک خلیج فارس تامین امنیت این منطقه را به کشورهای منطقه واگذار کند

این مساله کابوس تدریجی اسرائیلی هم است . البته در داخل اسرائیل و لابی اسرائیل هم دو طرز تفکر وجود دارد : تندروها و معتدل ها. تندروها به سرکردگی بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی به شدت با این مذاکرات احتمالی مخالف هستند. ما در داخل هم ملاحظات واقعی ، عینی ، مشروع و ملموسی برای این مذاکره احتمالی داریم. بسیاری از مخالفین داخلی هم دغدغه منافع ملی ایران را دارند. منهای اسرائیل ، کنگره آمریکا و منافقین و جبهه ای از اعراب ما در داخل هم احتمالا برای مذاکرات جامع ملاحظاتی خواهیم داشت که نگران مصالح و منافع ملی ایران باشند. با اینهمه باید بسترسازی لازم برای ورود به این پروسه را آغاز کنیم بنحوی که اولاً منافع ملی ایران تامین باشد ثانيا در چارچوب نظرات و دستورالعملهای مقام معظم رهبری باشد

به نظر می رسد که دولت آمریکا در سالهای حضور باراک اوباما در کاخ سفید نوعی فاصله گیری از سیاست های سنتی این کشور در منطقه را در پیش گرفته است. به عنوان نمونه ما شاید برخی تنش ها میان آمریکا و عربستان یا آمریکا و اسرائیل هستیم. آیا این مساله تنها به دلیل وجود مثلث کری ، اوباما و هیگل که مدافع دیپلماسی هستند شکل گرفته یا مسائل دیگری هم در میان است؟

دو مساله در اینجا وجود دارد . یکی مثلثی که شما هم به آن اشاره کردید و دیگری هم شکافی است که در هیات حاکمه آمریکا در مورد نحوه برخورد با ایران ایجاد شده و این اختلاف هم فوق العاده جدی است . این شکاف کاملا واقعیت دارد و نظریه پلیس خوب و بد که برخی داعیه دار آن هستند به هیچ وجه واقعیت ندارد. اسرائیل با تمام قدرت به دنبال متوقف کردن روند تنش زدایی میان ایران و آمریکا است . سفرای عرب برخی کشورها هر روز در کنگره آمریکا در حال مانور سیاسی و لابی کردن با یک نماینده هستند. ده ها عضو منافقین در کنگره در حالی لابی برای ممانعت از مذاکره و تعامل میان تهران - واشنگتن هستند. باراک اوباما با وجود تمام محدودیت هایی که دارد در استراتژی خود در قبال ایران کاملا جدی است . رابطه استراتژیک آمریکا و اسرائیل و همچنین آمریکا و متحدان عرب آن؛ امری است که هیچ رئیس جمهوری نمی تواند نادیده بگیرد. کنگره ، نهادی نیست که اوباما بتواند از کنار آن به سادگی بگذرد. اما اوباما مصمم به شکستن این بن بست و عبور از مساله هسته ای ایران است . برای تحقق این امر هم اوباما باید امتیازهایی را واگذار و امتیازهایی را هم دریافت کند. در قبال امتیاز غنی سازی در خاک خود که به ایران می دهد باید امتیاز درخوری هم دریافت کند. درک شرایط داخلی آمریکا برای تصمیم گیری های درست دستگاه دیپلماسی ایران بسیار ضروری است .

گره رابطه ایران و اعراب و کشورهای همسایه کجاست؟

در پاسخ به این پرسش نمی توان تمام کشورهای عربی را در یک جمع کلی مورد بررسی قرار داد. حتی در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس هم دو طیف وجود دارند : عمان معتقد به رابطه عالی و استراتژیک با ایران است و کشورهای دیگری هم هستند که به دنبال تقابل با ایران هستند. در سایر کشورهای عربی وضعیت به این منوال نیست که تمام کشورها و افکار عمومی آنها معتقد به برخورد نظامی و تقابل با ایران باشند. در جبهه اعراب هم شکاف های مشهودی وجود دارد . در نشست منامه ، این اختلاف را به شکل علنی و رسمی میان وزرای خارجه عمان و عربستان به چشم دیدم. وزیر خارجه عمان رسماً در محفلی که سعودی ها علیه ایران به شدت موضع گیری کردند ، تاکید کرد که اگر شورای همکاری خلیج فارس به دنبال پیاده کردن چنین استراتژی در مقابله با ایران باشد ، از حمایت ما محروم می شود. این شکاف واقعیتی است که به دولت جدید ایران فرصت می دهد. این دولت می تواند روابط خود را با کشورهای عرب همراه تقویت کرده و همزمان روابط خود را با کشورهای که سیاست خصومت آمیزی با تهران را در پیش گرفته اند وارد فاز اصلاحات و تنش زدایی کند. ایران نمی تواند و نباید هیچ کدام از همسایگان خود را نادیده بگیرد . خواه این کشور همسایه بزرگی مانند عربستان باشد و یا کشوری کوچک مانند قطر.

استراتژی دولت جدید باید ایجاد سیستم همکاری های جامع در منطقه خلیج فارس میان ایران و شورای همکاری و عراق باشد. این همکاری ها باید 8 کشور حاشیه خلیج فارس را در برگیرد. این سیستم همکاری باید مشابه سیستم های همکاری که در سایر مناطق جریان دارد مانند اتحادیه اروپا باشد. انواع همکاری های جامع سیاسی ، اقتصادی، امنیتی باید در این چارچوب قرار بگیرد.

در گذشته همان نگرانی که امروز در خصوص نقش ایران در منطقه در میان کشورهای عربی دیده می شود در خصوص نقش المان در میان کشورهای اروپایی هم وجود داشت. کشور کوچکی مانند نروژ یا فنلاند زمانی که به غولی مانند المان نگاه می کرد دچار نگرانی می شد. المانی ها این نگرانی و وحشت را با ایجاد سیستم همکاری های منطقه ای از بین بردند. امروز ایران متهم به دخالت در امور داخلی سایر کشورها می شود اما المان عامل آغاز دو جنگ جهانی بود و به کشورهای همسایه اش حمله کرد. بنابراین نگرانی کشورهای همسایه المان بسیار وسیع تر از نگرانی کشورهای عربی از حضور و نفوذ ایران بود. المان توانست بر تمام این نگرانی ها فایق آید. این در حالی است که رابطه میان ایران و برخی کشورهای عربی از 40 سال پیش تاکنون هر روز متنسج تر از دیروز می شود .

اواخر ماموریت من در المان بود که آقای هاشمی رفسنجانی به من ماموریت داد و من شخصا در منزل ملک عبدالله که آن زمان ولیعهد بود ساعت ها با وی مذاکره کردم. صحبت های من با وی به عنوان فرستاده ویژه آقای هاشمی رفسنجانی با وی از ساعت 11 شب شروع و تا 5 صبح ادامه یافت. بسته جامعی از همکاری های سیاسی ، اقتصادی ، امنیتی و فرهنگی مورد توافق همه ما فرار گرفت. در آن زمان من با ملک فهد و با وزیر کشور وقت هم دیدارهایی داشته و موافقت آنها را هم جلب کردم. این بسته پس از بازگشت م به ایران در اختیار آقایان هاشمی و ولایتی و مقام معظم

رهبری قرار گرفت و موافقت تمامی مقام های ایرانی هم در این خصوص به دست آمده بود. بر اساس همین رایزنی ها بود که روابط تهران – ریاض در اواخر دوره آقای هاشمی و سپس اوایل دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی به سطحی رسیده بود که حتی قبل از انقلاب هم ما شاهد چنین روابط خوبی نبودیم. این بسته که شامل 16 ماده بود همچنان بر روی میز قرار دارد. آقای روحانی در جامه دبیر شورای عالی امنیت ملی هم بسته امنیتی را با نایف امضا کرد. به نظر من برای تنش زدایی از رابطه دو همسایه باید این بسته ها و طرح ها دوباره احیا شود.

<dynamic-0#####>